

## بسم الله الرحمن الرحيم

- ✓ حقیر هیچگونه ادعایی مبنی بر انتساب این عبارات به استاد گرانقدر ندارم.
- ✓ از آنجاکه متن کتاب شریف نه‌ایه از نرم‌افزار نور برداشته شده است، استفاده از این متن صرفاً برای ۱-طلاب و ۲-دارندگان نرم‌افزار آثار علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) مجاز است.
- ✓ توضیحات رنگ‌ها: سبز ← مطلب بالادستی؛ آبی ← ذیل سبز؛ طوسی ← ذیل آبی؛ زرد ← مهم.

#جلسه ۱۳۸: ۹۸۰۸۲۴

### بحث دوم: تعداد مقولات

علامه در اینجا دیدگاه مشهور را -که مقولات را ده تا میدانند- نقل مینمایند و تا آخر از آن دفاع نموده و دیدگاه‌های مقابل را نقد میکنند.

#### سیر تاریخی شکل‌گیری مقولات

مشاء بحسب استقرائی که در بین ماهیات موجوده نمود به دو دسته ماهیات برخورد: ۱- ماهیات بسیطه؛ ۲- ماهیات مرکبه: یعنی ماهیاتی که قدر اشتراکی ذاتی با ماهیات دیگر دارند. دسته دوم را مورد توجه قرار داد و بتدریج رده‌بندی‌هایی پیرامون آن‌ها کشف کرد تا رسید به اجناس عالیه.

این رده‌بندی برای اندیشمندان، ابزار بسیار خوبی بود برای معرفی اشیاء. یعنی تا با پدیده‌ای جدید روبرو میشدند آن را در این دستگاه گذاشته و تا حدود زیادی حقیقت او را کشف و مشخص میکردند.

رده‌بندی مذکور توسط ارسطو شکل گرفت و توسط مشائین اسلامی پذیرفته شد و اگرچه در میانه سیر تاریخی فلسفه توسط شیخ اشراق با چالش‌هایی روبرو شد اما صدرالمتهلین و حکمای بعد از ایشان مانند حاجی سبزواری و علامه طباطبایی بر آن صحنه گذاشته و آن را پذیرفتند و نقدی جدی به آن وارد ننمودند.

ثم إن جمهور المشائين على أن المقولات عشر و هي ١- الجوهر و ٢- الكم و ٣- الكيف و ٤- الوضع و ٥- أين

و ٦- متى و ٧- الجدة و ٨- الإضافة و ٩- أن يفعل و ١٠- أن يفعل

#### { روش فلسفی منحصر به برهان نیست

ملاصدرا میگوید جناب بوعلی تلاش‌هایی کرده است تا بر ده تابودن مقولات را برهان اقامه کند اما چنانچه خودش هم گفته، چندان در این امر موفق نبوده است. بطور کلی فیلسوفان علاقمندند که بر مسائل فلسفی، برهان اقامه نمایند. اما این را توجه داشته باشید که قوام فلسفه به برهان نیست بلکه به زوایه دید فلسفی و مسائل فلسفی است.

البته در زوایه دید فلسفی و در مسائل فلسفی، تلاش میکنیم بنحو برهانی به نتیجه برسیم یعنی ممکن است همین حالا مسائل فلسفی فراوانی داشته باشیم که هنوز برهان قاطعی بر آنها اقامه نشده باشد و همچنان فیلسوفان پیرامون آنها در کشمکش باشند.

هیچکس مدعی نیست که تمام آنچه در فلسفه آمده، برهان قطعی بر آن اقامه شده است. افزون بر اینکه در فلسفه، تنها کار برهانی نمیکنیم. عقل فلسفی کارکردهای بسیار متنوعی دارد مثلاً ساختارسازی، انسجام‌دهی، توصیف و...؛ پس ارائه برهان و استدلال یقین‌آور بر مدعا، تنها یک بخش از کار فلسفی است. البته فیلسوف تلاش میکند در همه زمینه‌ها این کار را انجام دهد. بطورکلی هنگامی که یک مسأله فلسفی طرح میشود بخصوص اگر آن مسأله دارای لایه‌های متعدد باشد، ابتدا پرسش‌های و طرح‌های گوناگون پیرامون آن مطرح میگردد، همین طرح‌ها باب گفتگو را باز میکند و آرام‌آرام در یک سیر تاریخی و نقض و ابرام‌های فراوان، به یک پختگی فلسفی میرسیم. اما خیلی اوقات هست که علیرغم فراز و نشیب‌های بسیار زیاد، باز هم فیلسوف نمیتواند قاطعانه بگوید: دیگر کار این مسأله بلحاظ فلسفی تمام است. **پایان** }

و المعول فيما ذكره على الاستقراء و لم يَقم برهان على أن ليس فوقها مقولة هي أعم من الجميع أو أعم من

البعض

هنوز برهانی اقامه نشده است اما این بدان معنا نیست که برهان‌پذیر نیست.

## طرح‌های دیگر در تعداد مقولات و نقد آنها

در مقابل طرح مشهور، سه طرح وجود دارد: طرح اول میگوید برخی مفاهیم هستند که بر تمام ده مقوله صدق میکنند پس با لحاظ آنها ده مقوله، تبدیل به یک مقوله خواهند شد؛ طرح دوم میگوید نه مقوله عرضی همگی ذیل یک مفهوم عام میگنجد پس ده مقوله، در واقع دو مقوله هستند؛ طرح سوم (از ابن‌سهلان ساوی) میگوید هفت مقوله اینگونه‌اند فلذا ده مقوله، در حقیقت چهار مقوله میشوند.

**[طرح اول:]** و أما مفهوم الماهية و الشيء و الموجود و أمثالها الصادقة على العشر جميعا

الموجود، الماهية (معقول ثانی فلسفی)، الشيء، الذات، نفاذ الوجود، مقوله، جنس و مانند آن

**[طرح دوم:]** و مفهوم العرض و الهيئة و الحال الصادقة على التسع غير الجوهر

العرض، الهيئة، الحال (حلول‌کننده)

• "عرض" در حکمت مشاء است و "هیئت" اصطلاحی است که در حکمت اشراق پدید آمد. یعنی شیخ اشراق، به عرض میگوید: هیئت. یعنی ساختار و ریخت؛ زیرا اعراض کأنه پوشش جواهر هستند.

**[طرح سوم:]** و الهيئة النسبية الصادقة على السبع الأخيرة المسماة بالأعراض النسبية

هیئت نسبیه [هفت‌تای آخر را بعنوان اعراض نسبیه معرفی میکنند]

• مراد از هیئت نسبیه، خود نسبت است نه هیئت حاصله از نسبت.

**رد هر سه طرح:**

علامه میفرماید: تمام این مفاهیم، منتزع از وجود خارجی ماهیات هستند؛ به بیان دیگر هیچیک از این مفاهیم، ماهوی نیستند حال آنکه بحث مقولات در فضای ماهیت است، فلذا هر سه طرح، مردود میباشند.

**• بررسی:**

علامه میگوید این مفاهیم، معقولات ثانی فلسفی وجود ماهیت هستند فلذا ماهوی نمیباشند. خب این بیان موهم این معناست که پس مفاهیمی که منتزع از خود ماهیات (نه از وجود آنها) میباشند، مفاهیم ماهوی اند نه معقول ثانی فلسفی؛ درحالیکه خود علامه این مطلب را قبول ندارد.

این همان است که در ابتدای مرحله تذکر دادیم. اگرچه حکمای ما بنحو پراکنده معیارهایی برای شناخت و تمیز مفاهیم ماهوی ارائه نموده اند اما باید فصلی جداگانه به این مطلب اختصاص میدادند. متأسفانه حتی باینکه حاجی سبزواری فصلی را برای معقول اول (ماهیت) و معقول ثانی فلسفی و منطقی اختصاص داد، اما علامه در بدایه و نهاییه، این فصل را حذف نموده است. به بیان دیگر، عبارات علامه و بخصوص عبارت مورد بحث، چون بر اساس ارتکازات صورت میگیرد انسان احساس میکند آن استقرار لازم را ندارد فلذا این ابهام بوجود می آید.

فهی مفاهیم عامه منتزعة من نحو وجودها خارجة من سنخ الماهية

این مفاهیم، همگی معقولات ثانی فلسفی اند که از نحوه وجود ماهیات انتزاع میشوند و خارج از بُعد ماهوی اند

- یکی از عناوینی که حکما به معقولات ثانی فلسفی داده اند، مفاهیم و امور عامه هستند یعنی بر موجودات وسیع و مقولات متعدد صادق اند.

**بررسی مفاهیم مطرح شده در هر سه طرح**

علامه در نقد طرح اول، دو مفهوم "الماهية" و "الشیء" را بررسی میکنند و نشان میدهند که اینها از بُعد وجودی ماهیات و یا در ارتباط با بُعد وجودی آنها بدست می آیند و خودشان مفهوم ماهوی نیستند.

- نکته: علامه عنوان "الموجود" را بررسی نمیکنند؛ شاید به این دلیل که پر واضح است که این عنوان برگرفته از وجود شیء است، یعنی اگر به ماهیت، موجود گفته میشود از باب ارتباط او با وجود است. شاید نیز - کما اینکه برخی شروح گفته اند - از این باب باشد که اگر بگوییم موجود، جزو ذات و ذاتیات ماهیات است باید حمل موجود بر تمام ماهیات، اولی باشد درحالیکه «الإنسان موجود» قطعاً شایع است.

[مفهوم "الماهية" ←] فماهية الشیء هو ذاته المقول علیه فی جواب ما هو و لا هویة [و لا ذات] إلا للشیء

الموجود

[ "الماهية" نمیتواند مقوله ای برای همه ده مقوله باشد زیرا] الماهية، ذاتی است که در جواب ماهو از اشیاء می آید، و ماهیت فقط در هنگامی ذات دارد که موجود باشد. به بیان دیگر ماهیت، ماهیت است و ذات است بلحاظ موجودیتش، یعنی تا پای وجود به میان نیاید، هویت و تذوتی ندارد؛ پس انتزاع مفهوم "ماهیت" از هر ده مقوله، بلحاظ ارتباطشان با وجود است.

### • بررسی:

ماهیتی که از هر ده مقوله انتزاع میشود، در حقیقت ماهیت بالمعنی العام است یعنی همانچه که معقول ثانی فلسفی منتزع از خود ماهیت است. به بیان استاد در ابتدای جلسه ۶۶ بدایه جامع: «در این اصطلاح، "الماهیة" زبان مشترک ماهیات است یعنی انسان و سنگ و چوب، علاوه بر اینکه زبان خاص (ماهیت بالمعنی الاخص) دارند همگی یک زبان مشترک ماهوی هم دارند و آن این است که میگویند همه ما گونه‌هایی از ماهیت هستیم». همه ما از جنس ماهیت هستیم نه از جنس وجود، نه از جنس عدم، نه از جنس علیت یا معلولیت یا وحدت یا کثرت و الخ. چنین معنایی، خودش ماهیت نیست. کما اینکه شیخ اشراق و خواجه که معتقد به اصالت ماهیت اند، تصریح دارند که این "الماهیة" یک مفهوم اعتباری است.

• نکته: دقت کردید که «ما یقال فی جواب ما هو» یکبار بعنوان ملاک برای تشخیص ماهیت بالمعنی الخاص بکار رفت و یکبار (در اینجا) همان را بعنوان ملاک برای شناخت ماهیت بالمعنی العام معرفی میکنند و هر دو هم صحیح است و در لسان حکمای ما بکار رفته است. منتها این ملاک، کافی نیست. این همان است که چند بار گفتیم که برای شناخت مفاهیم ماهوی، ملاک‌های کافی ارائه نشده است. بعد از درس فرمودند: بعنوان مثال، «استواء نسبت» ملاک مستقر برای شناخت مفاهیم ماهوی است حال آنکه این ملاک، معقولات ثانی فلسفی را نیز دربرمیگیرد زیرا آنها هم مستوی النسبه به وجود و عدم و سایر متقابلین هستند.

### [مفهوم "الشیء" ←] و شیئیة الشیء وجوده<sup>۱</sup> فلا شیئیة لما لیس بموجود

به جوهر و کیف و کم فقط زمانی میتوانیم بگوییم شیء، که موجود باشند [زیرا شیئیة مساوق وجود است]، پس شیئیة مقولات نیز بحسب بُعد وجودی آنهاست.

### [مفهوم "العرض" ←] و عرضیة الشیء کون وجوده قائما بالغیر

عرض بودن این‌ها بلحاظ ارتباطشان با غیر است، یعنی عرض، یک مفهوم ماهوی مافوق این نه مقوله نیست بلکه صرفاً کیفیت و نحوه وجود آنها را بیان میکند

### [مفهوم "الهیئة" و "الحال" ←] و قریب منه کونه هیئة و حالاً

### [مفهوم "النسبة" ←] و نسبیة الشیء کون وجوده فی غیره غیر خارج من وجود الغیر

نسبت بودن شیء بمعنای وجود فی غیره بودن اوست یعنی وجود این شیء در غیر خودش است و بیرون از وجود غیر نیست.

### فهذه مفاهیم منتزعة من نحو الوجود محمولة علی أكثر من مقولة واحدة فلیست من المقولات کما تقدم

• بررسی: بنظر میرسد علامه در اینجا دو استدلال آورده باشند: ۱- این مفاهیم منتزع از نحوه وجود ماهیات هستند پس معقول ثانی فلسفی وجودند و ماهیت نیستند تا بتوانند در رده‌بندی مقولات جایی داشته باشند؛ ۲- این مفاهیم بر بیش از یک مقوله صدق میکنند فلذا نمیتوانند داخل در مقولات باشند. خب استدلال دوم، تمام نیست زیرا دور

<sup>۱</sup> برخی نسخه‌ها "موجود" دارند که خیلی سخت توجیه میشود و برخی نسخه‌ها نیز "موجودة" دارند که باز بهتر است اما بهتر از همه، "وجود" است.

است. مگر اینکه بگوییم مراد علامه صرفاً همان استدلال اول است و جمله دوم را بعنوان توضیح استدلال آورده‌اند. البته این توجیه با ظاهر عبارت نمی‌سازد زیرا بعد از جمله دوم فرموده که «فلیست...» یعنی کأنه فلیست، نتیجه دو جمله قبلی است.

[ردّ طرح ابن سهلان ←] و عن بعضهم أن المقولات أربع بإرجاع المقولات النسبية إلى مقولة واحدة فهي الجوهر و

الكم و کیف و النسبة

برخی از مشائین یعنی ابن سهلان ساوی گفته‌اند که مقولات چهار تا هستند

و یدفعه

علامه در ردّ قول ابن سهلان دو مطلب می‌آورند:

۱- ما تقدم أن النسبة مفهوم غير ماهوي منتزَع من نحو الوجود

الآن گذشت که نسبت، مفهومی غیر ماهوی است فلذا داخل در مقولات نمیتواند باشد؛

۲- و لو كفى مجرد عموم المفهوم في جعله مقولة فليُرَدَّ المقولات إلى مقولتين الجوهر و العرض لصدق مفهوم

العرض على غير الجوهر من المقولات بل إلى مقولة واحدة هي الماهية أو الشيء

ضمن اینکه اگر صرفِ عمومیت مفهوم برای مقوله شدن کفایت کند، خب چرا بگوییم چهار تا؟ می‌گوییم دو تا هستند: جوهر و اعراض؛ بلکه یک مقوله: الماهية یا الشيء

[ردّ طرح شیخ اشراق ←] و عن شيخ الإشراق أن المقولات خمس الجوهر و الكم و کیف و النسبة و الحركة

شیخ اشراق می‌گوید سخن ابن سهلان درست است منتها یک مقوله را بحساب نیاورده است و آن، حرکت است

و يَرَدُّ عليه ما يرد على سابقه مضافا إلى أن الحركة أيضا مفهوم منتزع من نحو الوجود و هو الوجود السیال غیر

القارّ الثابت فلا مَساغ لدخولها في المقولات.

سخن شیخ اشراق علاوه بر اشکالات قول ابن سهلان، این مشکل را نیز دارد که حرکت، معقول ثانی فلسفی است که از یک وجود غیر قارّ غیر ثابت انتزاع میشود، در نتیجه مجوّزی برای داخل شدن در مقولات ندارد.

طرح بهمینار و ردّ آن ← بهمینار می‌گوید مقولات چهارده‌تا هستند. با این توضیح که اگر عرض نسبت به مقولات نه‌گانه، معقول ثانی فلسفی است، جوهر هم نسبت به پنج نوع ذیلش، معقول ثانی فلسفی است و به نحوه وجودی آن پنج نوع اشاره میکند.

پاسخ ما به بهمینار این است که: جوهر، حقیقتاً حکایت از بُعد ماهوی اشیاء دارد ولی عرض، صرفاً به نحوه وجود و تحقق اشیاء اشاره دارد و سیأتی تفصیله ان شاء الله.

#### • بعد از درس

سوال: ماهیات بسیطه جوهرند یا عرض؟ استاد فرمودند این بحث خیلی خوبی است بالاخره این‌ها یا باید قائم به خود باشند یا قائم به غیر. و ان شاء الله حتما این بحث را مطرح خواهیم کرد.